

شیعه در قرآن؛

تفسیر آیه هفت سوره بینه از منظر فریقین*

محمد یعقوب بشوی** و محمد علی رضایی اصفهانی***

چکیده

خیر و شر دو جریان اند که همواره در مقابل یکدیگر بوده اند. در طول زمان، طرفداران حق، نماد «خیرالبریه» و طرفداران غیرحق نماد شیطنت و «شرالبریه» شناخته می شوند. در آیه هفت سوره مبارکه بینه از همین دو جریان فکری (خیرالبریه، شرالبریه) سخن به میان آمده است. در این مقاله سعی بر این است تا از منابع و اسناد قابل پذیرش و معتبر فریقین، مصداق واقعی این دو جریان تاریخی را به دست آورد. روایات متعدد فریقین، تنها مصداق خیرالبریه را حضرت امیرمؤمنان علی بن ابی طالب^{علیه السلام} و شیعیان وی معرفی نموده است. این روایات به سبب کثرت طرق از اعتبار بسیار زیاد و فوق العاده برخوردارند. با بررسی دقیق روایات شأن نزول آیه، می توان گفت این آیه، سند گویا و ماندگاری برای شناخت جریان فکری خیرالبریه در طول زمان است.

واژه های کلیدی: خیرالبریه، قرآن، شیعه، اهل سنت.

* تاریخ دریافت: ۸۹/۱۱/۱۱

تاریخ تأیید: ۸۹/۱۱/۲۵

** دانش پژوه دکتری تفسیر تطبیقی، جامعه المصطفی العالمیه، مجتمع آموزش عالی امام خمینی^{علیه السلام}، قم.

*** دانشیار جامعه المصطفی العالمیه، مجتمع آموزش عالی امام خمینی^{علیه السلام}، قم.

۱. مقدمه

خداوند در سوره بینه دو گروه مقابل (خیرالبریه، شرالبریه) را معرفی می کند. بسیاری از روایات فریقین، تنها مصداق خیرالبریه را حضرت علی علیه السلام و شیعیانش معرفی کرده و دشمنانشان را تنها مصداق شرالبریه دانسته‌اند. لذا لازم به نظر می‌رسد که برای روشن‌تر شدن مسئله، قبل از همه چیز، ریشه و تاریخچه شیعه، و لو به طور اجمال، ارزیابی شود، تا به آسانی بتوان، این دو جریان فکری را از هم جدا نمود و شناخت.

۲. پیشینه

در منابع تفسیری و روایی فریقین، از قدیم تا به امروز، در ذیل آیه خیرالبریه از شیعه بحث شده است. فرات کوفی از اعلام دوران غیبت صغری و مفسر شیعه در تفسیر فرات و همچنین طبری (متوم ۳۱۰ق) از دانشمندان بنام اهل سنت، درباره پیشینه شیعه روایات نقل نموده‌اند. به کتابی مستقل درباره آیه را دست نیافتیم، اما مقالات مختصری درباره این آیه نوشته شده است.

۳. مفهوم شناسی

الف. شیعه در لغت

در لغت تقریباً معانی یکسانی برای لفظ شیعه دیده می شود: «کسی که از شخصی پیروی کند و به آن کمک کند، شیعه وی نامیده می شود» (جوهری، ۱۹۹۰: ۳، ۱۲۴۰). «و این اسم غلبه پیدا کرده بر هر کس که علی و اهل بیتش علیهم السلام را دوست داشته باشد و برای آنان اسم خاص گردیده است» (زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۱، ۲۵۷). «این اسم در استعمال، غلبه کرده است بر کسی که دوستدار علی و خاندان او علیهم السلام باشد، آن چنان که نام اختصاصی آنان شیعه شده است» (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۷، ۱۴۰۸).

ب. شیعه از دیدگاه مفسران و دانشمندان فریقین

در این بخش، دیدگاه‌های معروف مفسران و دانشمندان فریقین، در مورد معنای اصطلاحی شیعه و همچنین درباره پیدایش شیعه نقد و بررسی می‌شود.

اول. شیعه: در بین مفسران و دانشمندان شیعه درباره پیدایش مذهب شیعه اختلافی دیده نمی‌شود. لذا تنها دیدگاه طبرسی نقل می‌شود. وی می نویسد: «هر فرقه‌ای شیعه است، از لحاظ

اینکه افراد هر فرقه، یکدیگر را مشایعت و متابعت می‌کنند. اینکه می‌گویند: «شیعه علی» به دلیل این است که افراد شیعه علی، پیرو او هستند و امامت او را پذیرفته‌اند. در حدیث ام سلمه، از پیامبر گرامی اسلام آمده است: شیعه علی هم الفائزون يوم القيامة (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶، ۵۰۶).

دوم. اهل سنت: شهرستانی (متوم ۵۴۷ق) می‌نویسد: «شیعه کسانی هستند که از علی پیروی کرده و قائل به امامت و خلافت او به عنوان نص و وصیت‌اند» (شهرستانی، ۱۴۲۲: ۱۱۸). فخررازی (متوم ۶۰۴ق) گوید: «هرقومی که بر امری اجتماع کند، شیعه است و جمع آن شیع و اشیاع است، همان طور که خدا فرمود: «كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ» (سبأ: ۵۴) و اصل شیعه، از «الشیع» است و آن به معنای اتباع است و معنای شیعه آن است که بعضی از بعض دیگر اتباع کند» (رازی، ۱۴۲۰: ۱۳، ۲۰). ابن خلدون (متوم ۸۰۸ق) معتقد است: «شیعه از لحاظ لغوی به معنای یاران و پیروان است و در اصطلاح فقها و متکلمان - اعم از پسینیان و پیشینیان - بر پیروان علی و فرزندانش اطلاق می‌گردد» (ابن خلدون، ۱۱۴۲: ۱، ۲۴۶). سخاوی (متوم ۹۰۲ق) می‌گوید: «شیعه گروهی از مردم است و این کلمه غلبه پیدا کرد به هر کسی که علی و اهل بیتش را دوست داشته باشد، تا اینکه برای آنان اسم خاص شده است» (سخاوی، ۱۴۲۱: ۹۷). ابن عاشور (معاصر) می‌نویسد: «شیعه جماعتی است که غیر را پیروی و اطاعت نصرت کند» (ابن عاشور، بی‌تا: ۲۰، ۱۰). زحیلی (معاصر) اعتقاد دارد: «شیعه فرقه یا جماعتی است که در عقیده، یادر مذهب، یادر نظریه، بر رأی واحد باشد» (زحیلی، ۱۴۱۸: ۱۴، ۱۴).

۴. ارزیابی اجمالی دیدگاهها درباره پیدایش شیعه

درباره پیدایش مذهب شیعه دیدگاههای متفاوت و مختلفی مطرح شده است. عصر رسالت: برخی دانشمندان اهل سنت، آغاز این مکتب را در زمان پیامبر ﷺ می‌دانند. با بررسی در منابع فریقین به دست می‌آید که شیعه در عصر پیامبر ﷺ بوده است. اولین کسی که کلمه شیعه علی را بر زبان جاری نمود، خود رسول الله ﷺ بوده است. چنان که مفسران، محدثان و مورخان معروف اهل سنت، چندین روایات در این باره نقل نموده‌اند. برخی از آنان عبارت‌اند از: ابن جریر طبری، ابن عساکر، حبری، ابن عطیه اندلسی، حاکم حسکانی (بیش از ۲۴ طریق مختلف)، بلاذری، گنجی شافعی، سبط ابن جوزی، ابن عدی، جلال‌الدین سیوطی، صدیق حسن خان قنوجی، ابن حجر هیتمی، خوارزمی، شوکانی، آلوسی، زرنندی حنفی، ابن صباغ مالکی، شبلنجی، عمر موصلی شافعی، ابراهیم جوینی، کشفی و قندوزی حنفی. این روایات ما را به تاریخ تشیع

آشنا می‌کند و می‌فهماند که این اسم بر پیروان امیرمؤمنان علی علیه السلام در عصر رسالت، توسط خود پیامبر اکرم حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم اطلاق شده است.

در اینجا دیدگاه برخی از صاحب نظران مسلمان در این زمینه به طور اختصار مطرح می‌شود. ابوحاتم رازی (۳۳۲ق) که از فرقه اسماعلیه است، درباره شیعه می‌گوید: «گفته‌اند: شیعه لقب قومی است که آنان در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با علی بن ابی طالب انس گرفته، آنان با این خصوصیت شناخته شده‌اند، همچون سلمان فارسی، ابوذر غفاری، مقداد و عمار و غیره. به آنان شیعه علی و اصحاب علی گفته می‌شود.» (رازی، ۱۳۸۲ش: ۱۹۹). محمد کردعلی که از دانشمندان معاصر اهل سنت است، در این باره می‌گوید: «گروهی از کبار صحابه، در زمان رسول خدا به موالات و دوستی علی معروف بودند و شیعه شناخته می‌شدند، مانند سلمان فارسی، ابوذر غفاری و عمار بن یاسر و حذیفه بن یمان و ذو الشهادتین خزیمه بن ثابت و ابو ایوب انصاری و خالد بن سعید بن عاص و قیس به سعد و بسیاری دیگر همانند اینان» (کردعلی، ۱۳۹۱: ۶، ۲۴۵).

بعد از وفات پیامبر: مصری می‌نویسد: «اولین شیعه گروهی هستند که بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اهل بیت او را سزاوارترین افراد برای خلافت آن حضرت می‌دانستند» (مصری، ۲۶۶: ۱۹۶۵). بعد از وفات آن حضرت، شکاف بزرگی در بین امت اسلامی به وجود آمد و ابتدا این امر در سقیفه کلید خورد. سقیفه امتحان بزرگی برای شیعه بود، چرا که از دعوت ذوالعشره، (حنبلی، ۱۴۱۹: ۱۵، ۹۳) تا غدیر (رشید رضا، ۱۹۹۹: ۶، ۳۸۳)، پیوسته پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم خلافت و امارت حضرت علی علیه السلام را اعلام نموده و به مردم دستور داده بود از علی علیه السلام اطاعت کنند. لذا در سقیفه بسیاری از صحابه به دلیل نص صریح بر خلافت علی علیه السلام به دنبال خلیفه اول نرفتند. زبیر بن بکار گوید: «عموم مهاجران و همه انصار شک نداشتند که علی خلیفه و صاحب امر بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است» (زبیر بن بکار، ۱۴۱۶: ۵۸۰).

در سقیفه، شکاف بین پیروان علی علیه السلام و دیگران عمیق تر شد و عملاً دو گروه در مقابل یکدیگر قرار گرفتند. لذا سقیفه یا روز وفات، روزی نیست که تشییع به وجود آمده باشد، بلکه سقیفه روزی است که تشییع سیاسی عملاً در میدان نبرد، خود را نشان داده است. ابن ابی الحدید می‌گوید: «ابوذر هنگام بیعت، غایب بود و هنگامی که وارد مدینه شد و وضع را چنین دید، گفت: به چیزی قناعت کردید و قرابت پیامبر را رها نمودید. اگر امر (خلافت) را در اهل بیت پیامبرتان قرار می‌دادید، حتی دو نفر بر شما اختلاف نمی‌کردند» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۱، ۶).

در عصر عثمان به دست ابن سبأ: یکی دیگر از دانشمندان اهل سنت، ابوزهره، گوید: «طاغوت بزرگ، عبد الله بن سبأ بود که مردم را به ولایت و وصایت علی و رجعت پیامبر ﷺ دعوت کرد و در سایه همین فتنه‌گریها بوده که، تشیع به وجود آمده است» (معروف الحسنى، ۱۳۷۵: ۲۸). برخی دیگر از دانشمندان اهل سنت هم چنین دیدگاهی دارند، مانند، حسن ابراهیم حسن (حسن، ۱۴۲۲: ۳۲۲). ابوزهره و برخی دیگر از دانشمندان اهل سنت عبد الله بن سبأ را اصل کار مسئله ولایت و وصایت علی ﷺ می‌داند و این دیدگاهی خلاف قرآن و سنت است. زیرا اولین کسی که مردم را به سوی ولایت علی ﷺ دعوت نمود خدا بود. طبق نقل روایات متواتر، آیه ۵۵ مائده، در شأن حضرت علی ﷺ نازل شده است: «و لکن اتفق مع ذلک ان علی بن ابی طالب ﷺ اعطی خاتمه و هو راکع» (ثعالبی، ۱۹۹۶: ۱، ۴۳۸). نیشابوری نیز آیه ولایت را در حق علی ﷺ به اتفاق اکثر مفسران دانسته است (نیشابوری، ۱۹۹۶: ۲، ۶۰۵). یکی دیگر چنین می‌نویسد: «اجمع ائمة التفسیر ان المراد علی و للاجماع علی غیره غیر مراد» (ایجی، بی‌تا: ۴۰۵). دهها روایات دیگر اهل سنت از دهها راوی بزرگ از صحابه و تابعین بر این مطلب دلالت دارند (نک: بشوی، ۱۳۸۴: ۱۰۲). اما ادعای دیگر وی و امثال او، که عبدالله بن سبا را از بانیان نظریه وصایت علی ﷺ مطرح کرده‌اند، بی‌اساس است. زیرا اولین کسی که مردم را به سوی وصایت علی ﷺ دعوت نمود، خود رسول گرامی اسلام ﷺ بوده، است. آن هم در اولین روز اعلام رسالت خویش: «این برادر و وصی و جانشین من است، مطیع وی باشید» (طبری، بی‌تا: ۲، ۶۳).

توجه خوندگان را به این نکته جلب می‌کنم که روایت بالا که در تاریخ طبری آمده، در تفسیر وی هم نقل شده است. اما در دو جای حدیث دست برده اند، از جمله «ان هذا أخی ووصی و خلیفتی فیکم» است که به شکل: «ان هذا أخی و کذا و کذا» درآورده‌اند (طبری، ۱۴۲۱: ۱۹، ۴۱۰).

نقش عبد الله بن سبأ در زمان عثمان و فتنه‌ها را برخی دانشمندان فریقین انکار نموده‌اند. علامه مرتضی عسکری (بی‌تا: ۱، ۳۹). دکتر عبدالعزیز صالح هلالی (۱۹۸۹: ۷۳)، طه حسین (مصری، ۱۹۵۱: ۱۹۰) از آن جمله‌اند. سیف بن عمر نقش کلیدی در ساختن این‌گونه جعلیات داشته است. همه رجالیان اهل سنت، بر ضعف سیف بن عمر اتفاق دارند و روایات وی را ضعیف دانسته‌اند. از آن جمله‌اند: یحیی بن معین (عسقلانی، ۱۴۱۵: ۳، ۵۸۳). نسائی (همو). (عقیلی، ۱۴۱۸: ۲، ۱۷۵). ابن ابی حاتم (۱۳۷۲: ۴، ۲۷۸). دارقطنی (عسقلانی، ۱۴۱۵: ۳، ۵۸۳). حاکم نیشابوری (همو). ابن عدی (۱۴۱۸: ۴، ۵۰۷). ابن حجر عسقلانی (۱۴۱۵: ۳، ۵۸۳) و یوسف مزی

(۱۴۱۴: ۸، ۲۵۰). ابو داود گوید: «وی بسیار دروغگو و بی ارزش است» (۱۴۱۴: ۸، ۲۵۰). ابن حبان گوید: «حدیثهایی را که خود جعل می کرده، از زبان شخص موثقی نقل می کرده است» (۱۴۱۲: ۳۴۵).

فتنه الدار: دانشمندانی از اهل سنت همچون ابن ندیم (بی تا: ۲۴۹) احسان الهی ظهیر (ظهیر، بی تا: ۱۷) آغاز مکتب شیعه را در روز فتنه الدار، یعنی روز قتل خلیفه سوم، دانسته‌اند. شیعیان در آن روز در موضع برتر قدرت قرار داشتند، چون ۲۵ سال صبر و سکوت حضرت علی علیه السلام، ثمره خود را نشان داد و یک بار دیگر امت اسلامی به سوی نظام امامت برگشتند و به سوی خانه آن حضرت علیه السلام هجوم آوردند و در چنین ایامی با شوق و عشق دستشان را به طرف حضرت علی علیه السلام دراز و با وی بیعت نمودند.

عصر خلافت علی علیه السلام: عده‌ای دیگر بر این باورند که، شیعه در عصر خلافت علی علیه السلام به وجود آمده است (بغدادی، ۱۳۷۹: ۱۳۴). این دیدگاه هم درست نیست زیرا، در عصر خلافت حضرت علی علیه السلام شیعیان قدرت را در دست داشتند و این عصر موجب بروز و شناخت هر چه بیشتر شیعه شد. صفین یا جمل یا نهروان، شیعه را کاملاً از دیگران جدا ساخت، نه اینکه شیعه را به وجود آورده باشد. بعد از شهادت امام حسین علیه السلام: برخی دیگر از دانشمندان اهل سنت همچون نشار (نشار، بی تا: ۲، ۳۴)، رفاعی (رفاعی، ۱۹۹۷: ۶۹۱) وجود شیعه را بعد از شهادت امام حسین علیه السلام دانسته‌اند. این دیدگاه دلیل علمی ندارد. و از همه دیدگاهها سست تر و بی پایه تر است.

۵. تفسیر اجمالی آیه خیر البریه

در آیه «اولئك هم شر البرية» کسانی که به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم ایمان نیاورده و به دستور آن حضرت که مشتمل بر چهار اصل است، ایمان نیاورده‌اند. اصول اربعه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم که کفار و مشرکان را به آن دعوت نموده عبارت‌اند از عبادت خدا، اخلاص در دین، اقامه نماز و ادای زکات. در اینجا ممکن است این سؤال مطرح شود: وقتی که عبادت ذکر شده، چه حاجتی بود نماز و زکات را هم دوباره ذکر کند؟

در پاسخ باید گفت: خداوند کلی عبادت را ذکر نمود سپس دو رکن مهم عبادت را بیان فرمود: یکی نماز و دیگری زکات. در اصل این مورد، ذکر خاص بعد از عام است و وقتی بیان می شود که عنایت ویژه به آن باشد. چون خداوند عبادت را به دو صورت تقسیم نمود و این دو صورت مهم ترین و اساسی ترین آنهاست: یکی از مهم ترین مصداقهای حقوق الله است و دیگری در

رأس حقوق الناس است. حال این انفاق یا به صورت زکات واجب است و یا به صورت زکات مستحب و صدقات و انفاق در راه خداست.

از اینجا معلوم می شود که کفار و مشرکان هم مکلف به ادای این تکالیف هستند و به دلیل عدم قبول این اصول اربعه همراه رسالت پیامبر گرامی ﷺ شده بدترین مخلوق شمرده شده‌اند و وعده عذاب آتش جهنم به آنان داده شده است.

از طرف دیگر، مراد از کفار و مشرکان عام نیست، بلکه آنان کسانی هستند که پیامبر اسلام را شناختند و سپس با لجاجت و سرکشی ایمان نیاوردند و این مطلب از سیاق آیات برمی آید: «وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ (بینه: ۴). و کسانی که به آنان کتاب داده شده، پراکنده نشدند جز بعد از آنکه دلیل روشنی برای آنان آمد.»

مراد از بینه، وجود مبارک رسول خدا ﷺ است. چنان که آیه قبلی هم گواه بر این مطلب است: «لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفِكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُطَهَّرَةً» (بینه: ۱-۲). بینه در این آیه به رسول الله ﷺ تفسیر شده است. مطلب دیگری که از این آیات به دست می آید، این است که شر البریه هم عموم مشرکان و کفار را شامل نمی‌شود، بلکه کسانی هستند که بعد از روشن شدن دلیل و بعد از شناخت پیامبر اسلام ﷺ، حقیقت را انکار کردند.

در مقابل این گروه، خداوند گروه دیگری را معرفی می کند که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند. چنین کسانی خیر البریه هستند. سپس خداوند پاداش این گروه را برشمرده است پاداش این گروه را خود خداوند متعال خواهد داد و آن بهشت‌های عدن است که در زیر آنها نهرها جاری است. آنان همیشه در این جنت‌های عدن خواهند ماند. معنای عدن هم جاوید و همیشگی است و این نوعی تأکید فوق العاده را می رساند. و مهم ترین ویژگی این گروه این است که خداوند از آنان راضی و خشنود است و آنان از خدا راضی و خشنودند. رضایت بنده از خدا مهم نیست، بلکه مهم رضایت خداوند از بندگان است. این گروه رضایت خداوند را به دست خواهند گرفت. چرا خداوند از آنان راضی است؟ ادامه آیه تصریح می کند که این رضایت و این پاداشها، به دلیل خشیت آنان در مقابل خداوند است: «ذَلِكُمْ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ» (بینه: ۸).

۶. شر البریه

چون آیه خیر البریه در مقابل آیه شر البریه قرار گرفته است، برای روشن تر شدن موضوع مصداق شر البریه را به طور اختصار از روایات فریقین نقل می کنیم.

الف. شر البریه در روایات شیعه

در ذیل آیه شرالبریه در منابع شیعه، مصداق شرالبریه به طور مطلق دشمنان اهل بیت معرفی شده‌اند. به عنوان نمونه، تنها به نقل روایتی در این زمینه اکتفا می‌شود. مفسر دوران عصر غیبت صغری، فرات کوفی با اسناد خود از جابر بن عبدالله الانصاری (رضی الله عنه) روایت آورده که پیامبر ﷺ پیش از رحلت به علی ﷺ فرمود: «ای علی. نزد من بیا، و او نزدیک‌تر شد فرمود گوش خود را نزدیک دهانم بیاور، که چنین کرد. فرمود: ای برادرم. آیا قول خداوند را در کتابش نشنیده ای «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ». گفت: بله، ای رسول خدا. فرمود: آنان شما هستید. تو و شیعیانت. آیا قول خداوند را در کتابش نشنیده‌ای: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ»؟ گفت: بله، ای رسول خدا. فرمود: آنان دشمنان توهستند» (کوفی، ۱۴۱۰: ۵۸۶).

ب. شرالبریه در روایات اهل سنت

در تفاسیر اهل سنت، در برخی روایات آنان، مصداق شرالبریه بر خوارج که دشمنان سرسخت امام علی ﷺ بوده‌اند اطلاق شده است. در حدیثی آمده است: «انان قرآن می خوانند و از گلویشان پایین نمی‌رود. از دین همچون تیر از کمان، بیرون می‌روند. آنان را بکشید. آنان شر البریه هستند» (هندی، ۱۴۰۹: ۱۱، ۲۲۰). در روایت دیگری آمده است: «علی بن ابی طالب آنان را می‌کشد» (همو). درباره خوارج تعبیر «شر الخلیق و الخلیقه» هم آمده است (همو). در برخی روایات شیعه آمده است «خیر البریه اینان (خوارج) را می‌کشد» (مغربی، ۱۴۱۴: ۲، ۶۲).

روایاتی که اوصاف خوارج و زمان خروجشان را گفته‌اند بسیارند. دانشمندان اهل سنت این روایات را از بزرگانی همچون: امام علی ﷺ، ابو سعید خدری، ابوذر، ابن مسعود، ابی زید انصاری، عبدالله بن خباب ابن الارت، طلق بن علی، عمر، جابر، عقبه بن عامر، عبدالله بن ابی اوفی، ابی امامه، ابوعوانه، عبدالرحمن بن عدیس، ابوبرزه، عمار، ابن عباس، ابن بکره، ابن عمر و غیره آورده‌اند.

تفکر خوارج در عصر پیامبر ﷺ هم وجود داشت. دانشمند معروف اهل سنت ابن حجر عسقلانی می‌نویسد: روزی اصحاب از عبادت و دینداری ذوالثدیه، در حضور پیامبر ﷺ تعریف می‌کردند. در همین موقع او به طرف آنها آمد. اصحاب گفتند: این است آنکه از او تعریف می‌کردیم. پیامبر ﷺ فرمود: «شما از کسی تعریف می‌کنید که در چهره اش علامتی از شیطان است.» آن مرد از جایی که پیامبر ﷺ و اصحاب نشستند بودند گذشت و سلام نکرد. پیامبر ﷺ او

را صدا کردند و از او پرسیدند: «تو را به خدا قسم، وقتی بر جمع ما می گذشتی در دل نگفتی: در این جمع بهتر از من نیست؟» گفت: آری. سپس او رفت نماز بخواند. پیامبر ﷺ فرمود: چه کسی این مرد را می کشد؟ ابو بکر گفت: من. سپس به قصد کشتن وی روانه شد. چون به او رسید، او را دید نماز می خواند. گفت: سبحان الله، کسی را که نماز می خواند بکشم؟ در حالی که پیامبر ﷺ از کشتن نماز گزاران نهی کرده است. سپس برگشت. پیامبر ﷺ فرمود: چه کردی؟ ابو بکر گفت: دوست نداشتم او را در حال نماز بکشم و شما از کشتن نماز گزاران نهی کرده اید. پیامبر ﷺ دوباره به اصحاب فرمود: چه کسی این مرد را می کشد؟ عمر گفت: من. و به این قصد روانه شد. اما دید در حال سجده است. گفت: ابو بکر از من بهتر می دانست و او را نکشت. من هم او را نمی کشم.

سپس برگشت. پیامبر ﷺ فرمود: چه کردی؟ عمر گفت: او را دیدم که پیشانی اش را برای خدا بر زمین نهاده بود. دوست نداشتم او را بکشم. پیامبر ﷺ باز فرمود: چه کسی این مرد را می کشد؟ علی عرضه داشت: من. پیامبر ﷺ فرمود: اگر به او برسی، او را می کشی. علی رفت، اما دید وی رفته است. سپس برگشت. پیامبر ﷺ پرسید: چه کردی؟ عرض کرد: رفته بود. پیامبر ﷺ فرمود: اگر کشته می شد، بین دو نفر هم از امت من اختلاف نمی افتاد» (عسقلانی، ۱۴۱۵: ۲، ۳۴۱).

در روایت دیگری آمده که ابو سعید خدری گوید: ابابکر نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله، من از وادی عبور کردم و مردی را چنین و چنان در حال نماز دیدم. پیامبر ﷺ به ابوبکر دستور داد برگردد و او را بکشد. ابوبکر رفت و هنگامی که او را در همان حال (نماز) دید، کشتن او را ناپسند کرد و نزد رسول خدا برگشت... پیامبر فرمود: «این شخص و همفکرانش، قرآن می خوانند، اما قرآن از چنبرگاه گردن ایشان تجاوز نکند. از دین بیرون می روند همان گونه که تیر از کمان خارج می گردد. سپس به طرف دین نخواهند آمد، همچنان که تیر به طرف ترکش باز نمی گردد. آنان را بکشید. آنان بدترین مخلوقات هستند» (آل عقده، ۱۴۲۱: ۴، ۲۴۱۳). در یک روایت بعد از اوصاف خوارج این چنین آمده است: «خیر البریه، علی بن ابی طالب آنان را می کشد» (مغربی، ۱۴۱۴: ۱، ۲۱۰). در برخی روایات دیگر این چنین آمده است: آنان علیه بهترین گروهی از مردم خروج می کنند» همان: ۲، ۴۹). این روایت مصدق خیرالبریه را حضرت علی ﷺ معرفی کرده، به علاوه از خبر مهم غیبی، اطلاع داده که خوارج به نام دین و قرآن باجانشین برحق آن حضرت و امام وقت خود، نبرد خواهند نمود و در این نبرد آنان به دست امام کشته

خواهند شد. ظاهراًست وقتی دو گروه با ادعای دینداری پیکار می کنند، یقیناً یکی برحق و دیگری بر باطل است. این روایات ملاک به دست ما داده که علیؑ خیرالبریه است. اگر کسی ظلم کند، این شر است نه خیر. آن حضرت از آینده علیؑ خبر داده که وی در همه حال خیراست و برحق است و معصوم است و دست به خطا نمی زند. علیؑ کسی است که مقصد رسالت را به جلو می برد و تصدیق رسالت و برحق بودن اخبار غیبی پیامبرﷺ را تأیید می کند که آن حضرت فرموده بود: «انا اقاتل علی التنزیل و علی یقاتل علی التاویل» (مجلسی، همان: ۳۲، ۳۰۳). منصب پیامبرﷺ بیان تنزیل آیه بود و بر تنزیل قرآن با مشرکان و کفار جنگید. اما منصب علیؑ، بیان تأویل آیه است. وی بر همین تأویل آیه با ناکثین، مارقین و قاسطین جنگید. این نبرد هم طبق فرمان پیامبرﷺ صورت گرفت که خطاب به وی فرموده بود: «پس از من با ناکثین، قاسطین و مارقین مقاتله خواهی کرد» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۱، ۲۰۱).

بعد از نقل این روایت، دانشمند اهل سنت ابن ابی الحدید می گوید: «و هذا الخبر من دلائل نبوته (ص) لأنه إخبار صریح بالغیب لا یحتمل التمیوه و التدلّیس كما تحتمله الأخبار المجمله» (همان). این روایت یکی از دلایل نبوت حضرت پیامبر است، زیرا اخباری صریح از آینده و غیب است که هیچ گونه تأویل و اجمالی در آن راه ندارد.»

کسانی همچون خوارج، هر چند ظاهراً شعار لاحکم الله سردهند و تلاوت قرآن کنند و در عمل و عبادت، نشان سجده های طولانی بر پیشانی آنان دیده شود، باز هم اهل نار و بر باطل هستند. زیرا عقیده و عملی که علیه رهبر الهی به کار برده شود، چه ارزشی دارد؟ این همان عملی است که قرآن آن را «هباء منثوراً» معرفی نموده است. خروج علیه رهبر جامعه که منصوص من الله و معصوم از گناه باشد، خود بزرگ ترین خیانت در حق دین و ملت و گناهی نابخشودنی است، چون جامعه را از رهبری جدا می کند، گوسفندان اگر بدون چوپان باشند لقمه گرگها می شوند و مردم هم بدون رهبر اسیر دندانهای تیز گرگ نماها می شوند و به وادی ضلالت سرگردان می گردند. در نتیجه جامعه رشد لازم را نمی یابد و به جای صعود، سقوط می کند و بالاخره گرفتار عذاب دائمی الهی می شود. هزار و چهارصد سال است که امت محمدی، به دلیل دوری از رهبران الهی و پیروی از حاکمان فاسق و دست نشانده های نامبارک، گرفتار بزرگ ترین چالشهای حیات اجتماعی و فردی شده است.

۷. بررسی روایات شأن نزول

روایات فریقین درباره شأن نزول آیه، کمک زیادی به فهم آیه می‌کند. لذا از دیدگاه هر دو مکتب تشیع و تسنن این روایات مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. البته ناگفته نماند برخی از این روایات. شأن نزول آیه را درباره حضرت علی علیه السلام و شیعیانش بیان می‌کند و برخی تنها مصداق آیه را آنان می‌دانند.

اول. روایات شأن نزول و تنها مصداق آیه در منابع شیعه

بسیاری از روایات شیعه، دلالت دارند که آیه خیر البریه در شأن حضرت علی علیه السلام و شیعیان آن حضرت نازل شده است. این مطلب به قدری روشن است که نیازی به بحث ندارد، اما باز هم برای اتقان بیشتر، منبعی از منابع شیعه نام برده می‌شود.

تفسیر فرات الکوفی: فرات کوفی از اعلام دوران غیبت صغری است. او در ذیل آیه، هشت روایت را از امام باقر علیه السلام، جابر، ابن عباس، خالد بن معدن، معاذ بن جبل و ابو ایوب انصاری آورده که آیه خیر البریه در شأن حضرت علی و شیعیانش نازل شده است (کوفی، ۱۴۱۰: ۵۸۵).

۱. راویان شأن نزول نزد شیعه

در منابع شیعه هم درباره آیه «خیر البریه» روایات فراوانی آمده و اسامی چندین نفر راوی حدیث از اهل بیت، اصحاب و تابعین به چشم می‌خورد، از جمله: ۱. امام علی علیه السلام، ۲. امام حسین علیه السلام، ۳. امام علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام، ۴. امام باقر علیه السلام، ۵. امام صادق علیه السلام، ۶. امام موسی بن کاظم علیه السلام، ۷. امام رضا علیه السلام، ۸. عمار بن یاسر، ۹. جابر بن عبدالله انصاری، ۱۰. معاذ بن جبل، ۱۱. عبدالله بن عباس، ۱۲. عبدالله بن محمد بن عمر بن علی، ۱۳. یزید بن شراحیل، ۱۴. ابودجانه انصاری، ۱۵. ابو سعید الخدری، ۱۶. سعد بن یزید، ۱۷. ابو رافع، ۱۸. عامر بن واثله، ۱۹. خالد بن معدن، ۲۰. انس بن مالک، ۲۱. ابو ایوب انصاری، ۲۲. ابو برزه، ۲۳. حذیفه، ۲۴. حرث، ۲۵. سلیم بن قیس، ۲۶. یحیی بن علا رازی، ۲۷. وشعی.

۲. روایات شأن نزول و تنها مصداق آیه در منابع اهل سنت

در منابع تفسیری، حدیثی و تاریخی اهل سنت روایات متعدد یافت می‌شود که گویای این مطلب است که آیه «خیر البریه» در شأن حضرت علی علیه السلام و شیعیان وی نازل شده است. البته برخی روایات نیز مصداق انحصاری را آنان دانسته است. برخی از این منابع عبارت‌اند از: جامع البیان: ابن جریر طبری، در این کتاب با سند خود از امام باقر علیه السلام روایت آورده که در

تفسیر آیه: «اولئك هم خير البرية» پیامبر ﷺ فرمود: «ای علی، تو و شیعیان تو: [خیر البریه] هستید» (طبری، ۱۴۲۱: ۱۵، ۲۹۳). در این روایت، تنهامصدق آیه حضرت علی و شیعیان وی معرفی شده است.

الدرالمنثور: جلال‌الدین سیوطی در ذیل آیه چندین روایات را نقل کرده است. وی از جابر بن عبدالله انصاری روایت آورده که گفت: ما نزد پیامبر ﷺ بودیم. پس علی آمد و پیامبر ﷺ فرمود: «سوکند به کسی که جانم به دست اوست، بی شک این و شیعیانش، یقیناً کامیاب شدگان در روز قیامت‌اند و آیه نازل شد: «ان الذين امنوا و عملوا الصالحات اولئك هم خير البرية». پس اصحاب پیامبر ﷺ هنگامی که علی می‌آمد، می‌گفتند: خیر البریه آمد» (سیوطی، همان). باز هم وی روایت ابوسعید را آورده که «علی خیر البریه است» (سیوطی، ۱۴۱۴: ۸، ۵۸۹). در این روایت شأن نزول آیه حضرت علی و شیعیان وی معرفی شده است.

از امام علی و آورده که فرمود: «رسول خدا در حالی که من او را به سینه چسبانده بودم از دنیا رحلت نمود. حضرت به من فرمود: «ای علی، آیا قول خداوند: «ان الذين امنوا و عملوا الصالحات اولئك هم خير البرية» را نشنیده‌ای؟ آنها شیعیان تو هستند. موعد من و شما در کنار حوض است. هنگامی که دیگر امتها را برای حسابرسی می‌آورند، شما به غیر محجلین خوانده می‌شوند» (سیوطی، ۱۴۱۴: ۸، ۵۸۹).

وی روایت دیگری را از ابن عباس نقل می‌کند که پیامبر ﷺ خطاب به علی و هنگامی که آیه «خیر البریه» نازل شد فرمود: «تو و شیعیانت در روز قیامت خیر البریه هستید. هم خدا از شما راضی است و هم شما از خدا راضی هستید» (سیوطی، همان).

فتح القدير: شوکانی در این کتاب، چندین روایات را در شأن علی و شیعیان وی آورده و از ابوسعید خدری، مرفوعاً روایت نقل کرده: «علی خیر البریه» است (شوکانی، ۱۴۲۰: ۵، ۵۸۹-۵۹۰). وی همان روایات سیوطی را از جابر بن عبدالله انصاری و ابن عباس هم آورده است (همان).

شواهد التنزيل: حاکم حسکانی، در این کتاب بیش از بیست روایت در ذیل آیه خیر البریه در حق علی و شیعیانش نقل کرده است. جابر بن عبدالله انصاری، صحابی معروف پیامبر ﷺ، چنین نقل می‌کند: با پیامبر ﷺ وعده‌ای از مسلمانان کنار خانه خدا، کعبه معظمه، نشستیم بودیم. ناگهان علی از دور نمایان شد. هنگامی که چشم پیامبر ﷺ به علی افتاد، نگاهی به اصحاب کرد و فرمود: برادرم علی به سوی شما می‌آید. سپس رو به سوی کعبه کرد و فرمود: قسم به

خدای کعبه که تنها علی و شیعیانش در روز قیامت از رستگاران هستند، زیرا به خدا سوگند او قبل از همه شما به خدا ایمان آورد، و قیام او به فرمان خدا بیش از همه شماست، و فایش به عهد الهی از همه بیشتر، و قضاوتش به حکم خدا افزون تر، و مساواتش در تقسیم (بیت المال) از همه زیادتر، عدالتش درباره رعیت از همه فزون تر، و مقامش نزد خداوند از همه بالاتر است. جابر می گوید: در اینجا بود که آیه شریفه خیرالبریه نازل شد. پس از نزول آیه فوق، هر گاه مسلمانان علی را می دیدند، می گفتند: بهترین مخلوق خدا پس از رسول الله آمد» (حسکانی، ۱۳۹۳: ۲، ۳۵۶).

مناقب: دانشمند اهل سنت، خوارزمی، از جابر بن عبد الله روایت کرده که گفت: ما نزد پیامبر (ص) (بودیم که علی بن ابی طالب (ع) (از راه رسید. پیامبر (ص) (فرمود: «برادرم نزد شما آمد. آنگاه رو به کعبه نمود و دست به آن زد و فرمود: سوگند به آنکه جانم به دست اوست، این و شیعیان اویند که در روز قیامت رستگارند. او نخستین ایمان آورنده شما، و وفادارترین شما به عهد خدا، و قیام کننده ترین شما به امر خدا، و عادل ترین شما در میان رعیت، و مساوی تقسیم کننده ترین شما، و ارجمندترین شما در نزد خداست. آنگاه این آیه: «ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه» نازل شد» (خوارزمی، ۱۴۱۱: ۲۶۶).

الفصول المهمه: ابن صباغ مالکی هم در کتاب خود از ابن عباس روایت آورده که گفت: «به زودی تو و شیعیانت در پیشگاه خداوند وارد شوید، در حالی که هم شما راضی باشید و هم خدا از شما راضی باشد، و دشمنان تو وارد گردند در حالی که مغضوب دست به گردن بسته باشند» (ابن صباغ، بی تا: ۱۱۷).

الصواعق المحرقة: ابن حجر هیتمی این کتاب را علیه شیعه نوشته، اما با وجود این باز هم فضایل شیعه در این کتاب آمده است. او از ابن عباس روایت آورده است: هنگامی که آیه: «ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه» نازل شد، پیامبر ﷺ به علی فرمود: «به زودی تو و شیعیانت در پیشگاه خداوند وارد شوید، در حالی که هم شما راضی باشید، هم خدا از شما راضی باشد، و دشمنان تو وارد گردند، در حالی که مغضوب و دست به گردن بسته باشند. امام پرسید: ای رسول خدا، دشمن من کیست؟ حضرت فرمود: کسی که از تو برائت جوید و تو را لعن کند. سپس رسول خدا فرمود: کسی که بگوید خدا بر علی رحم کند، خدا بر آن شخص گوینده رحم می کند» (هیتمی، بی تا: ۲۴۶).

اسعاف الراغبین: صبان در این کتاب روایت امام علی ؑ از رسول خدا ﷺ را نقل کرده که خطاب به وی فرمود: به زودی تو و شیعیانت در پیشگاه خداوند وارد شوید، در حالی که هم شما

راضی باشید، هم خدا از شما راضی باشد، و دشمنان تو در حالی که مغضوب و دست به گردن بسته باشند وارد گردند (صیان، بی تا: ۱۷۲).

سبب نزول آیه در برخی روایات اهل سنت

طبق نقل برخی روایات دیگر اهل سنت، این آیه نه تنها در شأن و منزلت علی علیه السلام و شیعیان وی نازل شده، بلکه سبب نزول آیه هم آن حضرت است. دانشمند بزرگ اهل سنت، خوارزمی، به سند خود از جابر بن عبدالله نقل نموده که گفت: خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم. علی به طرف ما آمد. حضرت فرمود: «به طرف شما آمد برادر من. آنگاه به سمت کعبه ملتفت شد و دست را بر آن زد. سپس فرمود: سوگند به کسی که جانم در دست اوست، بی شک این و شیعیانش در روز قیامت رستگاران اند. سپس فرمود: او اول از همه شما به من ایمان آورد و با وفاترین شما نسبت به عهد خدا، و استوارترین شما در امر و حکم خدا، عادل ترین شما نسبت به رعیت و مساوی تقسیم کننده تر در میان شما می باشد و بزرگترین مرتبه را نسبت به شما نزد خداوند دارد.» جابر می گوید: در این هنگام درباره علی نازل شد: «ان الذین امنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه» و اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی علی به طرفشان می آمد، می گفتند: «خیر البریه آمد» (خوارزمی، ۱۴۱۱: ۲۶۶). ابن عساکر هم، با سند خود از جابر بن عبدالله روایت آورده که گفت: ما نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم. در این هنگام علی آمد. پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست (اشاره به طرف علی کرد)، این و شیعیانش در روز قیامت کامیاب اند و آیه «ان الذین امنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه» نازل شد (ابن عساکر، ۱۴۲۱: ۴۳، ۳۷۱).

راویان شأن نزول نزد اهل سنت

راویانی که آیه خیر البریه را بر امام علی علیه السلام و شیعیانش تطبیق کرده اند، در منابع اهل سنت، چندین نفر از اهل بیت، صحابه و تابعین اند از جمله: ۱. امام علی علیه السلام، ۲. امام باقر علیه السلام، ۳. عبدالله بن عباس، ۴. عبدالله بن ابی لهیعه، ۵. ابو سعید خدری، ۶. ابو برزه سلیمان بن فضله اسلمی، ۷. بریده بن حصیب الاسلمی، ۸. جابر بن عبدالله انصاری، ۹. یزید بن شراحیل انصاری، ۱۰. معاذ، ۱۱. انس بن مالک، ۱۲. محمد بن عبدالله بن عطیه عوفی.

توجه به این امر لازم است که برخی از این راویان، روایات مختلفی را بیان نموده اند. حاکم حسکانی، دانشمند اهل سنت، روایات مربوط به این آیه را با بیش از ۲۴ طریق مختلف از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل نموده است.

طبرستان

سال نهم - شماره ۳۵ - بهار ۱۳۹۰

۸. تفسیر و تعیین مصداق آیه توسط پیامبر ﷺ در چندین مقام

با بررسی روایات فریقین بدست می آید که پیامبر گرامی اسلام ﷺ نه فقط یک بار، بلکه چندین دفعه آیه را تفسیر و تبیین کرده و تنها مصداقش را امام علی ؑ و شیعیان آن حضرت دانسته است.

۱. در خانه ام سلمه، رسول خدا ﷺ هنگامی که علی ؑ را دید فرمود: «به خداوند سوگند، تو و شیعیانت در آن روز با چهره‌های سفید و سیراب در محضر حاضر می‌گردید. صورتهای آنها نورانی و شاداب و خندان است.» (مجلسی، بی تا: ۶۵، ۷۱). شیخ طوسی هم به همین مضمون روایت آورده است (طوسی، ۱۴۱۴: ۶۷۱).
۲. هنگام نزول آیه فرمود: «تو و شیعیان تو خیر البریه هستید» (سیوطی، همان: ۸، ۵۸۹).
۳. از برخی روایات دیگر این گونه به دست می آید که آن حضرت ﷺ بدون هیچ سؤال و سخنی آیه را خواند و تفسیر نمود (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶: ۲، ۲۶۶).
۴. پیامبر ﷺ در جمع اصحاب در ضمن حدیثی فرمود: «برای خدا پرچمی از نور است که دو هزار سال قبل از خلقت آسمان، آن را خلق کرده، و بر روی آن نوشته: «لا اله الا الله محمد رسول الله و آل محمد خیر البریه» (قمی، ۸۱: ۸۲).
۵. حضرت در شب شهادت حمزه، ضمن حدیثی فرمود: «محمد و آل محمد، خیر البریه هستند» (مجلسی، همان، ۲۲، ۲۷۹).
۶. حضرت در جواب مردی فرمود: «بر شما باد نیکی، زیرا این در زندگی دنیا و آخرتتان، به شما نفع می‌رساند. در این هنگام علی آمد و گفت: یا رسول الله ﷺ، فاطمه تو را فراخوانده است. حضرت فرمود: باشد. در این هنگام آن مرد پرسید: یا رسول الله ﷺ این کیست؟ حضرت فرمود: این از کسانی است که خداوند دربارشان فرموده است: «ان الذین آمنوا...» (ابن شهر آشوب، همان: ۲۶۶).
۷. آن حضرت ﷺ خوارج را یاد نمود و فرمود: «خیر البریه علی ابن ابی طالب آنها را می‌کشد» (مغربی، همان: ۱، ۲۱۰).
۸. در برخی روایات بدون نام بردن از مکان خاصی به طور مطلق آمده که آن حضرت ﷺ آیه را بر علی ؑ و شیعیانش تطبیق نموده است (حسکانی، همان: ۲، ۴۶۴).
۹. از برخی روایات دیگر فریقین به دست می آید که حضرت محمد ﷺ در

هنگام رحلت، علی علیه السلام را مورد خطاب قرار داده و آیه رابروی تطبیق نموده است (خوارزمی، همان: ۲۶۶).
۹. استشهاد به آیه در کلام بزرگان

اولین کسی که به این آیه در حق حضرت علی علیه السلام استشهاد نمود، خود آن حضرت بوده است. و این استشهاد در کلام برخی دیگر هم دیده می شود. در روایات فریقین چندین مورد یافت می شود که خود حضرت علی علیه السلام در موارد مختلف آیه را بر خود تطبیق نموده و آن در حق خود، استشهاد نموده است. از جمله موارد ذیل را می توان نامبرد:

امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام بر اهل شوری شش نفره، در روز انتخاب خلیفه بعد از عمر، فضل و منزلت خود را می شمارد و در ضمن احتجاجات خود به این آیه هم استشهاد می کند. ابو رافع گوید: علی علیه السلام به اهل شورای خلافت فرمود: «شما را به خداوند سوگند می دهیم، آیا به یاد دارید هنگامی که نزد شما آمدم و با رسول خدا صلی الله علیه و آله نشستید، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: این برادر من است که نزد شما می آید.

در اینجا متوجه من شد و بعد به طرف کعبه روی آورد و فرمود: سوگند به خدایی که این کعبه را ساخت، علی و شیعیان او رستگار می باشند. و بعد متوجه شما شد و فرمود: او نخستین کسی از میان شماست که ایمان آورد و از شما بیشتر در انجام اوامر خداوند سخن گفته، بیش از همه شما به عهد خدا وفا کرده، و در داوریهها از همه شما داناتر است، و بیش از شما در میان رعیت به عدالت رفتار می کند، و مزایا و حقوق را مساوی و برابر تقسیم می نماید و بیش از همه شما در نزد خداوند مقام و منزلت دارد. در این هنگام خداوند متعال این آیه شریفه را نازل فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ». در اینجا رسول تکبیر گفت و شما هم تکبیر گفتید و بعد همه شما اظهار شادمانی نمودید و تبریک گفتید، آیا شما این جریان را باور دارید؟ گفتند: آری» (مجلسی، همان: ۶۵، ۷۱). در منبع دیگر شیعه هم این چنین روایاتی آمده است (قمی، همان، ۸۲). در روایتی طولانی آمده است: روزی حضرت فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام فضایل و منزلت خود را برای دیگری می شمردند، در این هنگام حضرت علی علیه السلام در مقام افتخار فرمود: «و انا بعد الرسول خیر البریة» (قمی، همان، ۸۲).

از عامر بن وائله چنین روایت شده است: روزی علی علیه السلام بر فراز منبر کوفه خطبه خواند، حمد و ثنای پروردگار نمود، بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود فرستاد و سپس فرمود: «ای مردم، از من بپرسید. سوگند به خدا، شما در مورد آیه ای از کتاب خدا از من نمی پرسید، مگر اینکه به شما خواهیم گفت که در شب نازل شده یا در نهار، در حضر نازل شده یا در سفر، در بیابان نازل شده یا

در کوه، درباره چه کسی نازل شده است، درباره مؤمن است یا درباره منافق و می‌دانم آیا آن آیه عام است یا خاص. اگر شما مرا از دست بدهید، کسی برای شما سخن نخواهد گفت. در این هنگام ابن کواء بلند شد. هنگامی نگاه آن حضرت به وی افتاد فرمود: به خاطر عناد سؤال نکن، اما برای تعلیم و آموزش بپرس. ابن کواء گفت: ای امیرمؤمنان درباره قول خداوند عزوجل: «الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریة» به من خبر بده. امیرمؤمنان ساکت شد. او بار دوم، همین سؤال را تکرار کرد و باز هم آن حضرت خاموش ماند. پس ابن کواء بار سوم، همان سؤال را تکرار کرد. پس علی علیه السلام با صدای بلند فرمود: هلاکت باد بر تو ای پسرکوا، آنان ما هستیم و پیروان ما، که در روز قیامت با پیشانیهای سفید و شاداب شناخته خواهند شد» (مجلسی، همان: ۳۶، ۶۴). همچنین برخی اصحاب هم از این قضیه دفاع و به آن استشهاد نموده‌اند. دانشمند اهل سنت ابونعیم، در کتاب خود «ما نزل من القرآن فی علی» از حرث روایت آورده که علی علیه السلام فرمود: «ما اهل بیتی هستیم که ما را با مردم نمی‌توان مقایسه کرد. در این هنگام مردی بلند شد و نزد ابن عباس آمد و او را در جریان آن سخن قرار داد. ابن عباس گفت: علی راست گفته است. پیامبر صلی الله علیه و آله را با مردم نمی‌توان قیاس کرد و درباره علی نازل شد: «ان الذین امنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریة» (ابن شهر آشوب، همان: ۲، ۲۶۶). مغیره بن شعبه، بر علیه امام علی علیه السلام خطبه خواند. در این هنگام سعد بن زید از جا برخاست و گفت: من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «علی در بهشت است و او خیر البریه است» (مغربی، همان: ۲، ۴۶۶). در برخی روایات آمده که عطیه عوفی گفته است: بر جابر بن عبد الله انصاری وارد شدیم، در حالی که از فرط پیری ابروهایش به چشمانش افتاده بود. پس به او گفتم: به ما از علی خبر بده. او با دستش ابروهایش را بالا برد و سپس گفت: «او بهترین مردم است» (نوری، ۱۴۰۸: ۱۸، ۱۸۲).

امام چهارم حضرت سجاد علیه السلام در جواب منهال بن عمر فرمود: «بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله در منا بر خیر البریه، را لعن می‌کردند.» از برخی روایات بر می‌آید در خیر البریه بودن حضرت علی علیه السلام کسی اختلاف نکرده، بلکه امری مورد اتفاق اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است.

معاذ بن جبل راجع به سخن خداوند: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» گفت: «او علی بن ابی طالب علیه السلام است و هیچ کس در آن، اختلاف نکرده است» (مجلسی، همان: ۳۵، ۳۴۵). روایات متعدد دیگر هم در منابع برادران اهل سنت وجود دارد که همگی نوعی تأکید بر رستگار بودن علی و شیعیانش دارند.

برخی دانشمندان اهل سنت اشکالاتی رانیز مطرح کرده اند که در ذیل بررسی می شود.

ابن تیمیه (متوم ۷۲۸ق)

نویسنده برخی اشکالات وی در جای دیگر بررسی کرده است (بشوی، ۱۳۸۶: ۶۵). وی بعد از نقل روایت ابی نعیم از ابن عباس می گوید: «نقل صحیح است و تنها نقل ابی نعیم، به اتفاق مسلمین، حجت نیست» (ابن تیمیه، ۱۳۲۲: ۴، ۷۰). در پاسخ می گوئیم: این روایت از دهها نفر از روایان معتبر از اهل بیت، صحابه و تابعین نقل شده و به حد تواتر رسیده است. لذا نه تنها صحیح، بلکه متواتر است. ما هم نمی گوئیم که تنها نقل ابی نعیم حجت باشد، بلکه سند، متن و دلالت روایت را باید بررسی کنیم و همچنین مویدات دیگر را هم مد نظر داشته باشیم. این روایت را نه تنها ابی نعیم نقل کرده، بلکه دهها نفر از دانشمندان خود اهل سنت، از دهها نفر از روایان معتبر، در کتابهایشان نقل کرده اند. بنابراین، این ایراد وارد نیست.

وی در اشکال دوم گوید: «به اتفاق و اجماع نزد اهل معرفت به منقولات، این حدیث دروغ و جعلی است» (ابن تیمیه، همان). دهها روایت معتبر فریقین، از دهها نفر از روایان معتبر از اهل بیت، صحابه و تابعین این آیه را در حق حضرت علی علیه السلام و شیعیان وی دانسته اند. البته فقط ابن جوزی، به سبب احمد بن سالم، روایت ابوسعید را صحیح ندانسته و هیچ کس دیگر قبل از او این روایت را جعلی نخوانده است، بلکه تنها اوست که بدون هیچ دلیل علمی آن را جعلی نامیده و با ادعای اجماع نسبت ناروایی را به بزرگان اهل سنت داده است. وی در ادامه اشکالات می گوید: «آیه عام است و چه کسی آن را به شیعه تخصیص زده است؟» (ابن تیمیه، همان). آیه به ظاهر عام است، ولی روایات متواتر فریقین آن را تخصیص زده اند، چنان که آلوسی هم اعتراف کرده است. به دلیل همین نصوص معتبره است که آیه به علی علیه السلام و شیعیانش اختصاص پیدا کرده است. همان طور که در آیه ولایت هم «والذین امنوا» آمده که ظاهراً عام است، اما آیه به نقل دهها روایت معتبر فریقین مختص به امام علی علیه السلام است. خداوند ولایت کسی را که در حال رکوع زکات داده بر مؤمنان اعلان کرده و آیه بعدی هم دقیقاً همین مطلب را گوشزد کرده است: «وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (مائده: ۵۶).

شبهه البانی (۱۹۱۴-۱۹۹۹)

وی حدیث جابر را نقل می کند و آن را موضوع می داند (البانی، الف) بی تا: ۱۰، ۴۲۹). برای رد یا قبول حدیث باید معیار و اصول مستدل داشته باشد. اگر حدیثی رد شود و یا

کتاب

سال نهم - شماره ۳۵ - بهار ۱۳۹۰

۱۰۲

موضوع دانسته شود با ارائه قرائن و شواهد و مدارک معتبر باشد و گرنه اصل بر قبول چنین حدیثی است. اگر حدیثی برخلاف دید یا مذهب ما باشد، بدون مستندات نمی‌شود آن را موضوع دانست یا رد نمود. اگر کسی چنین کند، اقدام بزرگی علیه دین خداست. ما باید راه و روش و مکتب خودمان را مطابق سنت پیامبر ﷺ کنیم. البانی بدون هیچ مدرک و سندی حدیث جابر را نقل کرده و آن را موضوع دانسته است. سؤال این است که وی بر چه اساس علمی و معیاری این حدیث را موضوع دانسته است. با بررسی کتاب وی هیچ برخورد علمی و سخن دیگر (جز موضوع دانستن) دیده نمی‌شود. باید بر طبق ذوق شخصی حدیثی را رد کند، چون برخلاف مذهب اوست؟ حال آنکه همین روایت از جابر را یا با عبارتی کوتاه‌تر، برخی مفسران، مورخان و محدثان اهل سنت مانند سیوطی، (۱۴۱۴: ۸، ۵۸۹)، شوکانی (۱۴۲۰: ۵، ۵۸۹) ابن عساکر (۱۴۲۱: ۴۳، ۳۷۱) و... نقل نموده‌اند. قبول یا رد روایات یا بر اساس سند آن است یا متن.

البانی درباره این همه روایات در منابع معتبر اهل سنت چه می‌گوید؟ آیا همه اینها موضوع است؟ به علاوه، ما قاعده دیگری نیز داریم. اگر حدیثی ضعیف باشد و چندین روایات دیگر با همین مضمون نقل شود، ضعف آن برطرف می‌شود. بر فرض صحت چنین چیزی این همه روایات برای عمل به چنین چیزی کفایت نمی‌کند؟ این حدیث از شهرت عمومی برخوردار است و به نظرم تواتر معنوی دارد. نکته قابل توجه این است که البانی راوی اصلی حدیث را هم حذف کرده، حال آنکه غالباً در همه منابع اهل سنت، راوی اصلی این حدیث جابر بن عبدالله انصاری یکی از معروف ترین اصحاب پیامبر ﷺ است. البانی اسم راوی را حذف کرده و این درست نیست، چون با چنین کاری حدیث مسند را وی به طور مرسل ارائه داده است.

راه دوم برای رد یا قبول یک حدیث بررسی متن آن است. گاهی ممکن است حدیثی از حیث سند صحیح باشد، اما از حیث متن مخدوش و مردود. این حدیث هم نمی‌تواند از این قاعده مستثنا باشد. به دلیل همین امر متن این حدیث به طور کوتاه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. آیا البانی و همفکران وی رستگاری علی ﷺ و هرکس را که از وی پیروی کند قبول ندارد؟ حال آنکه وی دو جای مختلف، حدیث «عشره مبشره» را آورده و هر دو حدیث را صحیح دانسته است: (البانی، (ب) بی تا: ۱، ۵۰، ۱۶، ۱۰۴). حال آنکه این حدیث اشکالات متعدد سندی و متنی دارد. در این حدیث یکی از اصحاب «عشره مبشره» که پیامبر ﷺ بشارت بهشت به او داده، حضرت علی ﷺ است. در بخش دیگر این حدیث حضرت علی ﷺ را اول کسی معرفی کرده که بر پیامبر اکرم ﷺ ایمان

آورده است و این مطلبی نیست که البانی آن را موضوع بدانند. وی در یک روایت حکایت نماز خواندن سه نفر پیامبر، علی و خدیجه را آورده است (البانی، (ج) بی تا: ۱۱۷). وی روایت «اول کسی که اسلام آورد، علی بود» را نیز از زیدبن ارقم نقل نموده و آن را صحیح دانسته است (البانی، (د) بی تا: ۸، ۲۳۵). از ابن عباس هم نقل شده که گفت: «أول من أسلم علی» (هیثمی، ۱۴۰۸: ۹، ۱۰۲).

۱۱. جمع بندی نهایی

آیه هفتم سوره بینه، طبق دهها روایات فریقین، در شأن و منزلت حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام و شیعیانش نازل شده است. این روایات از دهها طریق مختلف از دهها نفر راوی نقل شده، در منابع معتبر فریقین به چشم می خورد. طبق این روایات پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله در طول حیات طیبه خود بارها و بارها در جمع اصحاب، خیرالبریه بودن علی علیه السلام و شیعیانش را به گوش همه رسانده و این مطلب به قدری روشن و واضح برای همه بوده که هر وقت حضرت علی علیه السلام به میان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله می آمده، آنان به جای اینکه بگویند علی آمد، می گفتند: خیرالبریه آمد. این مطلب در عصر رسالت این چنین شهرت یافته و زبازد خاص و عام بوده است. برخی روایات فریقین سبب نزول یا شأن نزول آیه را بیان می کند و برخی دیگر تنها مصداق آن را بیان می دارد.

مهم ترین مطلبی که از این همه اهتمام فوق العاده رسول خدا صلی الله علیه و آله به معرفی علی علیه السلام به عنوان «خیرالبریه» به دست می آید این است که آن حضرت می خواست به امت بعد از خودش یک پایگاه دینی و فکری معرفی کند. لذا به امت تذکرات مهمی داد که بعد از من رستگار کسی است که با علی علیه السلام حشر و نشر کند و از این چشمه ناب علمی هدایت گیرد. لذا وی نماد «خیرالبریه» شد. در مقابل علی علیه السلام دشمنان سرسختی همچون اصحاب صفین، جمل و نهروان قرار داشتند، که «شرالبریه» معرفی شدند، چون باعث هلاکت و گمراهی امت اسلامی در طول زمان بوده و هستند.

این دو جریان فکری (خیرالبریه، شرالبریه) بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله تا امروز در عرصه های مختلف حیات انسانی فعال بوده و در مقابل هم قرار گرفته اند. لذا لازم بود پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان حافظ دین و شریعت و کسی که دغدغه دین و امت و زحمات ۲۳ ساله خودش را دارد، کسی را به امت معرفی کند که محافظ مکتب وی باشد و امت را در طول زمان از

انحرافات دینی، فکری و مذهبی نجات دهد. به همین دلیل بود که ازدعوت ذوالعشره گرفته تا غدیر، علی علیه السلام را به عنوان ولی، وصی، خلیفه و جانشین خود معرفی نمود و حتی در روز رحلت هم در فکر نجات امت بوده و قلم و کاغذ خواست که برخی مانع تحقق این کار شدند (بخاری، بی تا: ۹، ۱۳۷).



منابع

١. قرآن مجيد.
٢. ابن ابي الحديد، ١٤٠٤ق، شرح نهج البلاغه، قم، انتشارات كتابخانه مرعش نجفى.
٣. ابن ابي شيبة، عبد الله، ١٩٩٤م، المصنف، بيروت، دارالفكر.
٤. ابن اثير، ١٣٦٤ش، النهاية فى غريب الحديث، قم، اسماعيليان.
٥. ابن جوزى، بى تا، زاد المسير، بيروت، دارالكتب العلمية.
٦. ابن جوزى، ١٤١٣ق، دفع تشبيه التشبيه، عمان، دارالامام النووى.
٧. ابن حبان، ١٤١٢ق، المجروحين، بيروت، دار المعرفة.
٨. ابن حجر، هيثمى، بى تا، الصواعق المحرقة ط. الميمنية، بيروت، دار الكتب العلمية.
٩. ابن حميد، ١٩٩٨م، مسند ابن حميد، بى جا، مكتبة النهضة العربية.
١٠. ابن خلدون، ١٤٢١ق، تاريخ ابن خلدون، بيروت، دار الفكر.
١١. ابن شهر آشوب، ١٣٧٦ق، مناقب آل ابي طالب، نجف، المكتبة الحيدريه.
١٢. ابن صباغ، مالكى، بى تا، الفصول المهمة، بيروت، دار الاضواء.
١٣. ابن عاشور، محمد بن طاهر، بى تا، التحرير والتنوير، بى جا، بى نا.
١٤. ابن عجيبة، احمد بن محمد، ١٤١٩ق، البحر المديد فى تفسير القرآن المجيد، قاهره، دكتور حسن عباس زكى.
١٥. ابن عدى، ١٤١٨ق، الكامل فى ضعفاء الرجال، بيروت، دارالكتب العلمية.
١٦. ابن عساكر، على، ١٤٢١ق، تاريخ مدينه دمشق، تحقيق على شيرى، بيروت، دارالفكر.
١٧. ابن عطيه اندلسى، ١٩٩٦م، المحرر الوجيز، بيروت، داراحياء التراث العربى.
١٨. ابن مغازلى، ١٤٩٤ق، مناقب، تهران، المكتبة الاسلاميه.
١٩. ابن منظور، ١٤٠٨ق، لسان العرب، بيروت، داراحياء التراث العربى.

طالون

سال نهم - شماره ٣٥ - بهار ١٣٩٠

١٠٦

٢٠. ابن نديم، بي تا، *الفهرست*، بيروت، دار المعرفة.
٢١. ابوزهرة، محمد، ١٣٨٤ش، *تاريخ مذاهب اسلامي*، مترجم علي رضا ايماني، تهران، مركز مطالعات و تحقيقات اديان.
٢٢. اسكافي، بي تا، *المعيار و الموازنه*، تهران، دارالمعرفة والهدى.
٢٣. آل عقده، خالد بن عبد القادر، ١٤٢١ق، *جامع التفسير من كتب الاحاديث*، رياض، دارطبيه.
٢٤. ايجي، عبدالرحمن، بي تا، *المواقف في علم الكلام*، بيروت، عالم الكتب.
٢٥. الباني، محمد ناصر الدين، بي تا (ج)، *صحيح السيرة النبويه*، عمان، المكتبة الاسلاميه.
٢٦. الباني محمد ناصر الدين، (الف) بي تا، *السلسلة الضعيفه*، رياض، مكتبة المعارف.
٢٧. الباني، محمد ناصر الدين، (ب) بي تا، *صحيح وضعيف الجامع الصغير*، إسكندريه، مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة.
٢٨. الباني، محمد ناصر الدين، (د) بي تا، *صحيح وضعيف سنن الترمذي*، إسكندريه، مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة.
٢٩. بحراني، ١٤١٩ق، *البرهان في تفسير القرآن*، بيروت، مؤسسه الاعلمي للمطبوعات.
٣٠. بخاري، بي تا، *صحيح البخاري*، بيروت، دارالجيل.
٣١. بشوي، محمديعقوب، ١٣٨٤ش، *حقوق اهل بيت در تفاسير اهل سنت*، قم، مركز جهاني.
٣٢. بغدادى، ابو منصور عبد القادر، ١٣٧٩ق، *الفرق بين الفرق*، قاهره، بي نا.
٣٣. بيضاوى، ١٩٩٦م، *تفسير البيضاوى*، بيروت، دارالفكر.
٣٤. ثعالبى، عبدالرحمن، ١٩٩٦م، *الجواهر الحسان*، بيروت، دارالكتب العلميه.
٣٥. جوهرى، ١٩٩٠م، *الصحيح*، بي جا، دار العلم للملايين.
٣٦. حسانى، حاكم، ١٣٩٣، ق، *سواهد التنزيل*، بيروت، مؤسسه الاعلمي للمطبوعات.
٣٧. حسن، ابراهيم حسن، ١٤٢٢ق، *تاريخ الاسلام*، بيروت، دارالجيل.
٣٨. حميدى، محمد بن فتوح، ١٤٢٣ق، *الجمع بين الصحيحين*، بيروت، دار النشر / دار ابن حزم.
٣٩. حنبلى، ابن عادل، ١٤١٩ق، *اللباب في علوم الكتاب*، بيروت، دار الكتب العلميه.

٤٠. خوارزمي، ١٤١١ ق، مناقب، قم، موسسه النشر الاسلامي.
٤١. رازي، فخرالدين، ١٤٢٠ ق، مفاتيح الغيب، بيروت، دار احياء التراث العربي.
٤٢. رازي، ابوحاتم احمد، ١٣٨٢ ش، كتاب الزينة، قم، مركز مطالعات و تحقيقات اديان و مذاهب.
٤٣. رشيد رضا، محمد، ١٩٩٩ م، تفسير المنار، بيروت، دارالكتب العلميه.
٤٤. رفاعي، انور، ١٩٩٧ م، الاسلام في حضارته و نظمه، بيروت، دارالفكر.
٤٥. زبيدي، ١٤١٤ ق، تاج العروس، بيروت، دارالفكر.
٤٦. زبير بن بكار، ١٤١٦ ق، الاخبار الموفقيات، قم، منشورات الرضي.
٤٧. زحيلي، وهبة بن مصطفى، ١٤١٨ ق، التفسير المنير في العقيدة و الشريعة - و المنهج، بيروت، دارالفكر المعاصر.
٤٨. سخاوي، ١٤٢١ ق، استجملات ارتقاء الغرف، رياض، دار المدينة للنشر و التوزيع.
٤٩. سرخسي، ١٤٠٦ ق، المبسوط، بيروت، دارالمعرفه.
٥٠. سيوطي، جلال الدين، ١٤١٤ ق، الدر المنثور، بيروت، دارالفكر.
٥١. شهرستاني، ١٤٢٢ ق، الملل و النحل، بيروت، دار الفكر.
٥٢. شوكاني، ١٤٢٠ ق، فتح القدير، بيروت، دارالكتاب العربي.
٥٣. صبان، بي تا، اسعاف الراغبين، المطبوع بهامش نور الابصار، بي تا، بي جا.
٥٤. صنعاني، أمحمد بن إسماعيل، ١٤١٧ ق، توضيح الأفكار لمعاني تنقيح الأنظار، بيروت، دار الكتب العلمية.
٥٥. طباطبائي، محمدحسين، ١٣٨٠، تبيحه در اسلام، قم، واريان.
٥٦. طبراني، بي تا، المعجم الكبير، بيروت، داراحياء التراث العربي.
٥٧. طبرسي، فضل بن حسن، ١٣٧٢ ش، مجمع البيان في تفسير القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
٥٨. طبري، محمد بن جرير، (شيعي)، ١٤١٥ ق، المسترشد، قم، موسسه الثقافه الاسلاميه.
٥٩. طبري، محمد بن جرير، بي تا، تاريخ الطبري، بيروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
٦٠. طبري، محمد بن جرير، ١٤٢١ ق، جامع البيان، بيروت، دارالفكر.
٦١. طوسي، ١٤١٤ ق، الامالي، قم، دارالثقافه.

- ٦٢ ظهير، احسان الهى، بى تا، *الشيعة والسنة*، لاهور، ادره ترجمان.
- ٦٣ عاملى، على بن يونس، بى تا، *الصراط المستقيم*، بى جا، المكتبه المرتضويه احياء آثار الجعفرىه، تحقيق بهبودى، باقر.
- ٦٤ عسقلانى، ابن حجر، ١٤١٥ق، *تهذيب التهذيب*، بيروت، دارالفكر.
- ٦٥ عسكرى، مرتضى، ١٣٧٥ش، *عبد الله بن سبأ*، بى جا، مجمع علمى اسلامى.
- ٦٦ عقيلى، ١٤١٨ق، *الضعفاء الكبير*، بيروت، دارالكتب العلميه.
- ٦٧ قمى، شاذان، ١٣٨١ق، *الفضائل*، نجف، منشورات المطبعه الحيدريه.
- ٦٨ قونوى، ٢٠٠١ م، *حائسۃ القونوى*، بيروت، دارالكتب العلميه.
- ٦٩ كرد، محمدعلى، ١٣٩١ق، *خطط الشام*، بيروت، دارالعلم للملايين.
- ٧٠ كوفى، ١٤١٠ق، *تفسير فرات كوفى*، تحقيق محمد كاظم، تهران، موسسه الطبع و النشر التابعه لوزاره الثقافه.
- ٧١ مالك بن انس، ١٣٢٣ ق، *المدونه الكبرى*، بيروت، داراحياء التراث العربى.
- ٧٢ مجلسى، باقر، بى تا، *بحار الانوار*، بيروت، موسسه الوفاء.
- ٧٣ مزى، يوسف، ١٤١٤ق، *تهذيب الكمال*، بيروت، دار الفكر.
- ٧٤ مصرى، احمد امين، ١٩٦٥م، *فجر الاسلام*، قاهره، مكتبه النهضه المصريه.
- ٧٥ معروف الحسنى، هاشم، ١٣٧٥ش، *تصوف و تشيع*، مترجم، ساعدى، محمداقبر، مشهد، بنيادهائى پژوهشهاى آستان قدس.
- ٧٦ مغربى، نعمان، ١٤١٤ ق، *شرح الاخبار*، قم، موسسه النشر الاسلامى.
- ٧٧ مناوى، زين الدين عبد الرؤوف، ١٤٠٨ق، *التيسير بشرح الجامع الصغير*، رياض، مكتبة الإمام الشافعى.
- ٧٨ نسفى، ١٩٩٥م، *مدارك التنزيل*، بيروت، دارالكتب العلميه.
- ٧٩ نشار، سامى، بى تا، *نشأة الفكر الفلسفى فى الاسلام*، قاهره، دارالمعارف.
- ٨٠ نورى، ميرزا، ١٤٠٨ ق، *مستدرک الوسائل*، بيروت، موسسه آل بيت احياء التراث.
- ٨١ نووى، يحيى بن شرف، ١٤١١ق، *رياض الصالحين*، بى جا، دارالفكر.
- ٨٢ نيشابورى، ١٩٩٦م، *عوائب القرآن*، بيروت، دارالكتب العلميه.
- ٨٣ هلالى، عبد العزيز صالح، ١٩٨٩م، *عبدالله بن سبأ دراسة للروايات التاريخيه عن دوره فى الفتنة*، لندن، صحاوى للطباعة و النشر.

٨٤. هندی، متقی، ١٤٠٩ق، *کنز العمال*، بیروت، مؤسسہ الرسالہ.
٨٥. ہیشمی، نورالدین علی، ١٤٠٨ق، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، بیروت، دارالکتب العلمیہ.
٨٦. واحدی، علی، ١٩٩٤م، *الوسیط فی تفسیر القرآن المجید*، بیروت، دارالکتب العلمیہ.



پرو، شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

طیروز

سال نهم - شماره ٣٥ - بهار ١٣٩٠

١١-